

نمایشنامه ی آقای توک

نوشته ی : پژمان پروازی

برای اقتباس و اجرا مجوز کتبی نویسنده الزامی می باشد

Email : postingmail@t-online.de

نمایشنامه ی آقای توک

پژمان پروازی

صحنه: یک اتاق مجردی معمولی با وسایل ساده
شخص بازی: آقای توک، حدود پنجاه ساله

توک در حال مرتب کردن تختخوابش هست و زیر لب آوازی را زمزمه می کند. خوشحال به نظر می رسد

توک : خب ، اینم از این ، بذار ببینم دیگه چی کم دارم، آهان
... نه ... همه چی درسته ، فقط مونده که بی ژامم برسه ، بعد
ببینم ، بعد که چی؟ بعدش چی میشه؟ حالا اومدیم بی ژامه
هم رسید ، اونو پوشیدم ، خب بعدش چی؟ اصلن قراره چه
اتفاقی بیفته؟ چرا من به خاطر یه بی ژامه اینقدر احساس
خوشحالی می کنم ؟ ببینم ، اصلن من چرا اینقدر از خودم
سؤال می پرسم وقتی که جواب هیچکدوم رو نمی دونم ؟
... ای بابا، ول کن ،هرچه بادا باد! دم رو باید غنیمت شمرد
وقتی که حتی آدم از یک دقیقه بعدشم خبر نداره ، چه دلیلی
. داره بشینه و زانوی غم بغل بگیره و چه کنم ، چه نکنم بکنه
آینده رو اصلن هیچکس ازش خبر نداره ،...، بذار واسه خودم
یه چای قند پهلو درست کنم ... ساعت هنوز چهار نشده، دیگه
بی ژامه تا چهار و پنج باید پیداش بشه [با چای کیسه ایی
چای درست می کند و سوت می زند ، بعد خوشحال روی
صندلی می نشیند و به چایی اش خیره می شود] خوشحالی

«مگه نه؟ الان با قند می خورمت ، خورده میشی، تموم میشی میری و دیگه نیستی، اوه، کو حالا تا دوباره بخواد همه چیز تجزیه و تبدیل بشه؟! کلی زمون لازم داره ، راستی بذار ببینم ، ... ، خب هنوز وقت داریم تا بی‌ژامه بیاد ، شاید یه چرتی هم بزوم، اما نه، نه ، تخت رو که همین حالا مرتب کردم ، اصلن تازه همین نیم ساعت پیش بودش که از خواب پاشدم ! هاهاهاهاه، میبینی پسر چه فراموش کار شدی می بینی؟ [به سمت آینه می رود یا آینه را بر می دارد و خودش را برانداز می کند و دستی به سر و صورتش می کشد] آخه لامصب ، تو هنوز پنجاه سالم نشده که اینقدر شکسته بنظر میای و فراموش کار شدی، چرا؟ چرا؟ [آینه را رها می کند یا از آن دور می شود]. ای بابا، داستان داره، ول کن اصلن، هرچه بادا چی؟ باد . آفرین . ساعت چرا اینقدر دیر جلو میره بابا، یه بی‌ژامه آوردن که این همه طول نداره، فکر می کنن میخوان آپولو بیرونن! سفارش ؛ اینترنتی، پول ؛ ، اینترنتی، کسب و کار؛ اینترنتی، خورد و خوراک ؛ اینترنتی همه چیز اینترنتی ! حتی بی‌ژامه ! آخه بی‌ژامه چی هست که بخواد اینترنتی باشه؟! حالا چرا من برای یه بی‌ژامه اینقدر ذوق زده ام؟ چرا اینقدر از خودم سؤال می کنم وقتی جواب هیچکدومش رو نمی دونم؟ چکار داشتم، آهان ، چای

داشتم چای می خوردم ... بذار چایم تموم بشه ، بعد برا خودم یه داستان تعریف می کنم تا بی ژامه از راه برسه ، یا ، شاید برم یه چرت بخوابم ، ساعت چنده؟ ...، وقت هست تازه سه و نیم هم نشده،گفتش چهار و پنج میاد ، کم کم میتونم نیمساعت بخوابم . ولی آخه مگه تازه از خواب پا نشدم؟ چرا،ببین،تختخواب هم مرتب هستش و نشون میده از خواب پا شدم و مرتبش کردم ، عادت دارم،به محض پا شدن از خواب پیش از هرکاری تختخوابم رو مرتب می کنم،بعد ، میرم ...،بعدش کجا میرم؟.....، بعدش،آه ه ااان بعدش میرم دست و صورتم رو می شورم ، بعدشم ،ببینم ،من مگه تازه از خواب پا نشدم؟..... چون تختخواب رو مرتب کردم، پس چرا نرفتم دست و صورتم رو بشورم؟ عجب حواسی دارم، آخ آخ آخ ، پس این بی ژامه کی میاد؟ هنوز وقت دارم ، بذار اول برم دست و رومو مثل آقاها بشورم،بعد هم،بعد چکار می کردم؟ بذار ببینم [به سمت تختخواب می رود و تمرین می کند] اول تختخواب،بعد دست و صورت ،بعد مسواک،بعد خواب! چی؟ خواب؟ اینجوری هیچیش ،درست از آب در نمیاد که ! ه ه ه ، ول کن بابا،هر چه بادا باد ،دم غنیمته، بذار بی ژامه بیاد پیوشمش بهت میگم دنیا دست کیه،حالا صبر کن . تو یه جایی که یادم نیست کجا بود خونده

بودم ، شایدم شنیده بودم،شایدم دیده بودم،ول کن حالا،چی داشتتم می گفتم ،آهان اونایی که بی ژامه می پوشن، یه سر و گردن از بقیه بالاترن ! بوف،خنگا! آخه بی ژامه پوشیدنم شد افتخار؟ چاییم سرد شد بابا،اونقدر با خودم حرف زدم یادم رفت که چاییمو بخورم . [نوشیدن چای] سرد شده بود .هنوز تازه چهارم نشده،گفتش بی ژامه چهار و پنج میاد، وقت دارم که یه چرت بزنم ، اما نه ، تازه از خواب بلند شدم که،اینهاش ،تختخواب مرتب هستش، ولی یادم نیست که رفتم دستشویی یا نه؟..... یادم نمیاد ، حالا وقت برای همه چیز هست، دم غنیمته، تا اینجا که از تخت پا می شم و میرم دست و روم رو بشورم یادمه ،ولی بعدش رو نمی دونم ،یعنی میدونما اما زیاد مهم نیست ، چون بعدش یا باید صبحونه بخورم،یا نهار بخورم،یا شام و دوباره بایستی بخوابم ! بعد بلند شم ، تختم رو مرتب کنم ،و دوباره همه ی این کارها رو از اول انجام بدم . خب معلومه که آدم با این حجم فعالیت چیزی یادش نمیاد! ببینم ، پس بی ژامه از کجا میاد؟ آهان، بی ! ژامه رو از اینترنت سفارش دادم پس من تو اینترنتم میرم من کار می کنم،درآمد دارم ؟ آخه همش تو همین اتاقم که ؟ اگر تو این اتاق هستم خورد و خوراکم از کجا میاد؟ آهان ،همه چیز اینترنتی شده ،میری تو صفحه ، سفارش و بعدشم

دریافت . همه چیز اینترنتی شده، حتی کارا هم از پای کامپیوتر و گوشی از تو خونه است! دید و بازدیدها، رفت و اومدها، گردش ها، مسافرت ها و حتی ...! حتی عشق و عاشقی ها ! خنده داره؟ تعجب داره؟ یا گریه دار؟ مهم نیست، ول کن بابا، هر چه بادا باد، دم را باید غنیمت شمرد، من که نوستر آداموس نیستم پیشگویی کنم چند سال بعد که چه عرض کنم، یک ساعت بعدم چی میشه، من یه آدم معمولی خشک و خالی هستم که تو چارچوب اتاقش نشسته و تنها برای شستن دست و صورت بیرون میره چون تموم کاراشو سپرده به اینترنت و واسه همینه که خودش و زمانش رو فراموش کرده و مرتب باید بگرده ببینه از وقت بیداریش چقدر گذشته تا بتونه زندگی روزمره اش رو بگذرونه ! حالا ول کن بابا، یهو گاهی اوقات این صحبت های فیلسوفانه رو که ! تو اینترنت خوندم یا شنیدم یا دیدم رو میریزم رو دایره

به نظرم صدای زنگ در اومد ، برم ببینم کیه، فکر کنم بی ژامه رسید [از صحنه خارج می شود و پس از یک دقیقه بر می گردد و اول به ساعت نگاه می کند] راست میگی، هنوز ساعت چهار هم نشده، گفتش که چهار و پنج میاد، یعنی بین چهار تا پنج ، ولی هنوز چهار هم نشده، پس چطور صدای زنگ شنیدم ؟ ای بابا، واسه یه بی ژامه اینقدر ذوق، اینقدر هیجان آخه؟

ساعت درسته؟ آره ، تختخوابم که مرتب هستش، همه چیزم سرجاشه . میاد بلاخره، بایستی عجول نبود، با صبر و حوصله، هر چه بادا باد ... ولی من عجیبه که بعضی وقتا یه کارایی رو فراموش می کنم ، حتی همین که میرم بنویسمشون از ذهنم می پرن!! ه ه ه، اما خدا رحمت کنه آقا بزرگمو ، سه سال گذشت ، شایدم دو سال؟ بلاخره همین یکی دو سه سال پیش به رحمت خدا رفت ، مثل اینا که می خوان بی ژامه رو بیارن و دقیق ساعت نمیگن، منم درست زمان فوت آقا بزرگم رو نمیگم ، حالا بعضی شاید فکر کنن یادم رفته، بذار فکر کنن، هر چه بادا باد، اصلن به دیگران چه دخلی داره زندگی من؟ مگه کسی میاد تو این روزگار مجازی دستی از آدم بگیره که بخواد توقع داشته باشه؟ سلام و احوالپرسی و دید و بازدید همه شده اینترنتی . همه سرشون یا تو گوشیه یا لب تاپ یا تبلت یا چی چی لت ، این شده زندگیا بابا ، دلت خوشه ها ! حالا چی داشتتم می گفتم ، یادم رفت ، همش حرف تو حرف میادش ، اصلن فرصت نمی کنم یه کلمه حرف بزنم از بس می پریم تو حرفم ، چی دارم میگم بابا..... کاش ، این بی ژامه رسیده بود می پوشیدمش خیالم راحت می شد اصلن انتظار چیز سختیه، وقتی منتظر باشی زمان برات طولانی می گذره، اما وقتی بی خیالی و نشستی برای خودت چای

می خوری یا می نوشی ، زمان مته برق می گذره، اصلن کار من یه کمی اشتباهه، بایستی عجول نباشم ،عجله واسه ی چی بابا؟ بلاخره بی ژامه میاد و می پوشمش تموم میشه میره،دیگه این همه دنگ و فنگ داره مگر؟ ببین ،هنوز ساعت چهارم نشده،گفتش بین چهار تا پنج میاد، ول کن بابا،هر چه بادا باد،این همه از خودت سؤال و جواب می کنی که چی بشه،وقتی که جواب هیچکدومش رو هم نمیدونی؟ چای خوردم؟آره استکانم اونجاست . حواس که واسه آدم نیمونه ،،همه چیز اینترنتی شده،حتی دکتر! دکتر از راه دور معاینه نسخه،ارسال ! عمل اگه لازم باشه چی دکتر جون؟ یه آمبولانس سیار دم خونه، داخل میشی ، عمل و دوباره بر می گردی تو خونه ! هوای آزاد؟ اونم از تو خونه از بالکن یا حیاط یا پنجره یا دستگاہ هوا ! بله،دستگاہ هوا!!! وقتی اینجور چیزا رو می بینم معلومه که یادم میره که کی هستم ! ساعت نه وقت داریم،میاد،بی ژامه هم میاد،پام هم می کنم ،باهاش ، راهم میرم، باهاش عکس سلفی می گیرم تو اینستام میذارم بعدش چی؟بعدش چی میشه واقعن؟ چرا به خاطر یه چیزی مته بی ژامه دارم ذوق می کنم ،چرا؟ چرا همش از خودم می پرسم در حالی که جواب هیچکدومش رو هم نمیدونم؟ ول کن بابا،هرچه بادا باد ،دم رو بایستی غنیمت دونست . فقط

اگه یادم می موند بعد درست کردن تختخواب و رفتن به دستشویی بایستی چکار انجام بدم خیلی خوب می شد، چون ، یه وقتا شده پا میشم از جام ،تختخواب رو مرتب می کنم ، میرم دست و روم رو می شورم و میام دوباره می خوابم واسه همین هست مته اینه که الان یکی دو روزه سمت ، تختخوابم نمیرم ، یا میرم و میام ، یا ...، چه می دونم حواس واسه آدم نمی مونه ، خدا بیامرزا آقا بزرگم ، چه حافظه ای داشت ، همه چیز یادش بود مخصوصن وقتی از یکی طلب داشت ،محال ممکن بود که یادش بره. صد جا می نوشت، به صد نفر می گفت و روزی صدبار تکرار می کرد حافظه که نبود، کامپیوتر بود، نه مثل من که روزی چند بار ،باید ببینم از خواب پاشدم یا نه ؟ دیگه نزدیکای چهاره میاد، بی ژامه هم میاد و می پوشمش و تموم میشه ، بعدش چی میشه، اونش رو نه من میدونم نه هیچکس دیگه، آخه هیچکس که نوستر آداموس نیست بتونه همینطور حوادث رو درست و غلط حدس بزنه، چند سال پیش هم قرار بود دنیا به آخر برسه ،اما نشد ،ولی جالب اینجاست که همچنان پیشگویی های آقا داموس گل ادامه پیدا کرد! حالا تا این بی ژامه بیاد ، یه چیزایی یادم بیفته بد نیست، الان وقتشه که به ذهنم فشار بیارم چون از وقتی بی ژامه بیاد ، شاید اون آدم

قبلی نباشم، بعضی ها می بینی با کلی ثروت و دارایی عوض
نمیشن، بعضی ها وقتی به یه بی‌ژامه می رسن دیگه خدا رو
بنده نیستن، یکیش خود من، ایناهاش، نمونه! اصلن می این
بی‌ژامه پوشیدن ارثی است، خدا بیامرز آقا بزرگم که همین
چند سال پیش، آره سه سال پیش، درست سه سال پیش، حالا
بگیم یکی دو سه سال پیش که مثل بقیه باشیم، هیچوقت
آمار و رقم درست و محکم ندیم و هر چیزی رو اینجوری رد
کنیم بره و بگیم ای بابا، ول کن، هر چه بادا باد، اونوقت
داشتم چی می گفتم، آهان، چیزه، درباره ی بی‌ژامه حرف
میزدم، چه خوب یادم بود، بی‌ژامه از پدر بزرگم به ارث رسید
، شاید اشتباه می کنم، یادم نمیاد که بی‌ژامه می پوشید یا
نه؟ اما بلاخره چرا، اصلن بی‌ژامه پوشیدن باعث میشه که
درجه و مقامت روز به روز بره بالا، بالا، بالاتر.....، ساعت
، چند شد؟ دیگه نزدیک چهار هست، گفتش از چهار تا پنج میاد
نگفتش دقیق چه ساعتی، حقم داره خب، سر راه چند جا دیگه
هم باید بره، تو این ترافیک و شلوغی، من موندم حالا که همه
چیز اینترنتی شده، این همه ترافیک واسه چیه دیگه، اصلن
ماشین مردم میخرن که چی بشه، بابا پولتون رو بدید بی‌ژامه
بخرید، از من گفتن، نگید نگفتا، خود دانید، با کی دارم حرف
میزنم من؟ زده به سرم نکنه؟ آقا حتمن بایستی یکی اسمش

نوستر باشه بیاد برا آدم پیشگویی کنه؟ اگر اسمش مثل من توک باشه مورد قبول نمی افته؟ چند وقت دیگه قیمت بی ژامه میشه نرخ طلا ، میگن هرکی بی ژامه نیوشه عقب افتاده است ، مثل وقتی که گفتن هر کی کامپیوتر و اینترنت بلد نباشه بیسواد قرنه، البته منظور از کامپیوتر رایانه است، اما چون با یارانه خواستم اشتباه نشه، گفتم اسم اصلیشو بگم بهتره . من نمیدونم چطور برای اسم اصلی یه چیزی معادل میسازند ، مگه میشه به من که توک هستم کوک یا پوک بگن؟ اسم کامپیوتر هم کامپیوتره، حالا بگیم رایانه، اصلن ولش کن بابا، هر چه بادا باد، ساعت چهار شد ، به نظرم اومدن برم بینم [یک دقیقه بیرون می رود و باز می گردد] بین چهار تا پنج ، یعنی هنوز یکساعت وقت هست که بی ژامه بیاد ، از پنج به بعد کم کم میشه دلشوره داشت و نگران شد که چرا نیومد ، ولی تا اون موقع بایستی صبر داشت ، اصلن صبر چیز خوبیه، خیلی خوبه، خیلی ها،، واقعن صبر خوبه؟ ،چیش خوبه؟ کجاش خوبه؟ چرا خوبه؟ أه چقدر می پرسی من چه میدونم ، تختخوابم که مرتبه، همه چیز سرجاش هست فقط یادم نیست چیزی خوردم یانه ؟ تختخواب رو مرتب کردم، اما رفتم دست و روم رو بشورم ؟ رفتم؟ مهم نیست، بعدش چی، بعدش چیزی خوردم؟ مثلن چی؟ یعنی

چی مثلن چی؟ یعنی صبحونه،نهار،شام کدوم؟ای بابا،ول کن هرچه بادا باد، دم رو بایستی غنیمت دونست، این سئوالا چیه وقتی که جواب هیچکدومش رو هم نمیدونی ، می دونی من یه زمانی دوستدار فلسفه بودم ، یادم نیست کی،اما بودم، اف لاطون و سقراط و مارکس و هگل و ماکیاولی و کانت و هر چی به دستم می رسید رو می خوندم،جوون بودم ، دوست داشتم فیلسوف بشم ، اما ...حالا که نشدم چی؟ هیچی، بی ژامه می پوشم تا ثابت کنم که میتونم فیلسوف باشم ، بی ژامه پوشیدن خیلی حسن ها داره ،باعث میشه مقام آدم هی بره بالا،هی بره بالا،بالا،بالا ، بالاتر... بی ژامه که بیوشی کلی دوستای بی ژامه پوش پیدا می کنی که همشون هم اینستا دارن،اینستاگرام رو میگم ، از صبح تا شب بی ژامه پوشیدن و نشستن و میگن و می خندن و پول می گیرن . این اونو لایک می کنه،اون با این یکی لایو می کنه ، خلاصه چه خبریست بیا و ببین! حسن بی ژامه پوشیدنم همینه که هر چقدر هم پای کامپیوتر باشی، خسته نمیشی، اصلنم معلوم نیستا،همون صورت یا به قول اینستایی ها فیست معلوم باشه کافیه، بی ژامه در واقع به آدم دل گرمی میده، خود به خود شروع می کنی به خلاقیت نشون دادن ، حالا نشون نده ،کی بده، خلاصه اونقدر نشون میدی تا بلاخره...،بلاخره چی؟ آخرش چی

چرا همش دنبال آخرشیم؟ چرا همش دنبال بعدشیم؟ چرا همش دو دوتا چهارتا؟ بابا ول کن، هرچه بادا باد، دم رو بایستی غنیمت دونست، بی‌ژامه رو بایستی پوشید، بی‌ژامه همه نوع و همه رنگش هست، برای هر سن و جنس و سلیقه، ای، ...، الان بایستی دیگه بی‌ژامه ی منم برسه، تو راهه شاید تو ترافیکه، اما میاد و می پوشمش، باهاش عکس سلفی می گیرم، بعد میرم تو صفحم، صفحه ی اینستام، بابا، اینستاگرام، ولی بی‌ژامه رو نشون نمیدما، یعنی نه من هیچکی نشون نمیده، فقط از کمر به بالا، حالا اگر خواستی حرف بزنی یا چیزی هم بگی یا تبلیغات کنی، کمر به پایینم باشه ایرادی نداره، البته بگما، بعضیا عکس نشون میدن یا یه لحظه تمام قد ظاهر میشن، داریم، از همه نوعش هستش، اما در نهایت همشون یه آف میدن، بدو بدو بی‌ژامه ه رو میپوشن، و آن میشن! ول کن بابا، چقدر واسه خودت تکرار می کنی هرچه بادا، چی؟ باد، آفرین. دم رو باید غنیمت دونست، همه چی درست میشه، ...، دهنم خشک شد، بذار یه چکه آب بخورم [شیشه ی آبش را بر می دارد و می نوشد] آخیش چقدر راحت شدم، اینجور که من تو این مدت فک زدم، تا حالا اگه میرفتم سخنرانی می کردم کلی کاسب بودم، چی؟ درباره ی چی؟ واسه ی چی؟ برای چی، نه برای کی؟ خب

معلومه برای اونایی که میخوان بیان یه چیزی یاد بگیرن و زندگیشون رو سروسامون بدن، من کلی حرفای فلسفی بدم بزنم، درسته دانشگاه نرفتم، اما از خیلیا بیشتر کتاب فلسفه خوندم ، افلاطون،سقراط،مارکس،هگل،کانت،هیچکاک...،نه این آخری نه،هیچکاک نه،پاکش کن،میگم پاکش کن هیچکاک نه ، نمیدونم چرا یهو اسم هیچکاک پرید از دهنم بیرون،آقا قبوله ، شما بردید، من عاشق سینمام ، حالا هم اومدم حرف ، بزنم تا مسیر زندگیتون رو عوض کنم ، از این رو به اون رو تکونتون بدم ، بیدارتون کنم ... میگنا،اینا رو شنیدم یا دیدم یا خوندم ،اما میگن ،بلاخره زبونه دیگه ، آ آن ،بیبا(با زبان بازی می کند) ،هر جور بچرخونیش می چرخه، میگن،خیلی راحت و مسلطم میگن ، راستشو بخوای من که خیلی به ،اینجور چیزا اعتقاد دارم ، از زندگی خودم که خیلی راضیم خیلی ها، هیچی کم و کسر ندارم ، خیلی هم موفقم ،همشم به خاطر کلاسا و سمینارایی که رفتم ، یاد گرفتم هرچی هستم باشم ولی تغییر کنم ، دیگه آخه از این فلسفی تر؟ هرچی هستی باش ولی تغییر کن! خوبیش اینه که درک همین یک جمله ی ارزشمند حداقل نگیم دوبار زندگی،یکبار زندگی کامل رو زمان نیاز داره،خب باشه،هرچه بادا باد، وقت که هست ، همه چی هست،اینها تختخواب هم هست،مرتب

هست تازه، چای هست، کامپیوتر هست، اینترنت هست، اه پس کی میاد این بی‌ژامه؟ گفت بین چهار و پنج، حالا زودتر میومد نمیشد؟ عجب دوره و زمونه ای شده ها، همه چی اینترنتی، همه چیا، یعنی همه چی! برو تو اینترنت از شیر مرغ تا نه، اینجوری نه، مرغ که شیر نداره، شایدم داره، داره؟ یادم نمیاد، حالا بگذریم، هرچی بخوای تو اینترنت هست، راحت و آسوده، واسه خودت سفارش بده، بخر، بفروش، بپز، بشور، آقا همه ی کارا با همین اینترنت حل میشه، یعنی حل شده، داستان داره، اما بلاخره یه روزی بایستی آدم تغییر کنه، همینجوری باشه ها، اما تغییر کنه! ول کن بابا، هرچه بادا باد درست میشه، این بی‌ژامه بیا نیست هیچ صدایی هم که از بیرون نمیاد.... خلاصه، اینترنت شده همه چیز، همه (چیزا، بابا بزرگ مامان بزرگ هم داره (خنده ی بلند) بابا (خنده مامان (خنده) بزرگ اینترنتی! (ریسه از خنده) ... اگه آقا بزرگ من که همین یکی دو سه سال پیش از دنیا رفتش چکار می کرد (خنده) نمیتونم بهش فکر کنم (قهقهه)..... وای خدا، این خوشی رو از من نگیر، نمیدونم این شوخیه یا که زندگیه داریم انجامش میدیم، یعنی شایدم واسه ما که قبل از اینترنت و بعد از اینترنت رو دیدیم ممکنه اینجور باشه ممکنه واسه جدیدیا همه چیز عادی باشه، عروسی اینترنتی

!!! آخه عروسیم اینترنتی؟ یه بازی آنلاین درست شده دعوت شوندهگان همه حضور پیدا می کنند....(قهقهه)، چی بگم، چه میدونم، هرچه باداباد، ول کن، بینم، اصلن من بی ژامه ی چه رنگی سفارش دادم؟ رنگش فرق نمیکنه؟ آره خب، بی ژامه هر مدل و رنگی باشه کار راه اندازه، هر مدلی هم که باشه ساخت هر کشوری هم کنه باشه، چون بی ژامه بین المللی شده، همه جای دنیا میدوزن، تو تموم دنیا برنده، همه حداقل یکیش رو دارن، کاری به سایز و اندازه هاش ندارم، همیشه که همشون یک اندازه باشه که، بسته به قد و وزن و اندازه ی هرکسی داره، من وقتی که داشتم تو اینترنت بی ژامم رو سفارش می دادم [نگاه به ساعت] نیومد بابا، آره، تموم اندازه ها رو دقیق برایشون تیک زدم، فقط زیرش توضیح دادم بی ژامه راه راه نباشه، هرچی میخواد باشه، جیبم داشته باشه، راه راه نباشه، بی ژامه هر مدل و رنگ و سایزی باشه خوبه، اما از این بی ژامه راه راه ها نمیدونم چرا دوست ندارم بهشونم گفتم که راه راه نباشه، هرچی میخواد باشه، قرمز و بنفش و صورتیم نباشه، هرچی میخواد باشه! از این مدل دارها گفتم بیاره که جدید هست، جیبم داره، جیب داشته باشه بهتره، حالا اونو هرکسی خودش میدونه، دوست داره با جیب، بدون جیب، رنگش، مدلس، آدم آزاد هست، آزادی یعنی

همین، همین که حداقل خودت بتونی نوع لباس پوشیدن تو انتخاب کنی، البته بگما، بی‌ژامه نباید راه راه باشه، واگر نه نوع های دیگه اش مهم نیست، با سلیقه ی خودش هرکسی حق داره نوع بی‌ژامه ی خودشو انتخاب کنه، آزادی یعنی همین اما گفتم که فقط راه راه نباشه، اگر کسی مجبور شد بی‌ژامه ی راه راه بپوشه چی؟ اصلن هیچ خیاطی حق نداره بی‌ژامه ی راه راه بدوزه، یعنی چه؟ آزادی گفتم بابا، نه اینجوری، آدم واسه خودش چه معنی داره بیخود و بی جهت آزاد باشه؟ هرکی هرچی دوست داره بپوشه اما با قانون اونم اینترنتی هرکی هرجا دوست داره بره اما قانونی اونم چی؟ آفرین اینترنتی، هرکی هرچی که دوست داره بخوره، هرکی هرچی که میخواد بگه، هرکی اصلن هرکاری دوست داره انجام بده، اما رو حساب و کتاب و قانون باشه، قانوناشم فرقی نداره واسه همه تو تموم دنیا یکیه، فقط زبونش فرق داره، یکی میگه آزادی، یکی میگه فری دوم، یکی میگه فرای هایت، یکی، میگه لالی برت، زبونها فرق داره ولی همشون یه معنا میدن فکرم نبایستی کرد که منظور زبون زور هستش، اتفاقن خیلی هم رمانتیک و لطیفه، فقطم برای رفاه حال انسان ها درست شده که بتونن آزاد باشن و هرکاری دلشون خواست بکنن جدی ها، چقدر خوب، نه؟ برای همین امروزه بی‌ژامه پوشیدن

به عنوان یک اصل در تعاملات اجتماعی است که با فاصله گذاری منطقی، می تواند سعادت انسان را در تمام دنیا، کرات، و اینترنت تضمین کنه، فقط بایستی سعی کرد که خودمون باشیم اما تغییر کنیم،ها ها ، ساعت چند شد، چرا نیومد؟ برم تو اینترنت نگاه کنم... [مشغول نگاه کردن در اینترنت ،.... همیشه ،بعد با ناراحتی بلند میشه] امروز که ...،امروز که ای وای، سفارش برای فرداست که!!!..... من چرا حواسم نیست؟ تازه همین یکساعت پیش سفارش دادم و نوشته که فردا حاضر میشه و چهار و پنج میادا! ای وای... [با ناراحتی می رود روی لبه ی تختش می نشیند و مدتی مات و مبهوت است . بعد از جایش بلند می شود و آواز می خواندو شروع به مرتب کردن تختخوابش می کند]خب ، اینم از این ، بذار ببینم دیگه چی کم دارم،آهان،نه . همه چی درسته ، فقط مونده که بی ژامم برسه ، بعد ...،ببینم ،بعد که چی؟ بعدش ، چی میشه؟ حالا اومدیم بی ژامه هم رسید ، اونو پوشیدم خب بعدش چی؟ اصلن قراره چه اتفاقی بیفته؟[صدای موسیقی به تدریج فضا را پر می کند و صدای آقای توک را نمی شنویم و به تدریج نور کم می شود تا صحنه به تاریکی] می رسد

پایان/فروردین ماه سال یکهزار و سیصد و نود و نه